



پرویشگاه علوم  
رساله‌های  
**جامعه مدنی**  
و

**جمهوری اسلامی ایران**

محسن مهاجر

اگر جامعه مدنی (Civil Society) را حوزه‌های مستقل از دولت و گروه‌های خودگردان بدانیم که برخوردار از ارزشها و اعتقادات متنوعی بوده و در همزیستی مسالمت‌آمیز به سر می‌برند و به صورت نهادهای واسطه و داوطلبانه میان دولت و آحاد ملت عمل می‌کنند، در اینصورت، تعریف اجمالی جامعه مدنی، مانند بسیاری پدیده‌های اجتماعی، جنبه تجربی و غیرانتزاعی و غیر اوتوپیاپی دارد و بعبارت دیگر جزء موارث و دستاوردهای بشری است که در آخرین تجربیات جوامع انسانی در فرآیند سعی و خطا پذیرفته شده است و چون تاریخ به پایان نرسیده، طبیعی است جامعه مدنی، محصول برداشت شده قطعی نیست. روش مطلوبی است برای اداره حیات اجتماعی انسانها و همچون سایر روشها در بستر تاریخ در معرض بهسازی و تحول می‌باشد و در آینده ممکن است قرائتهای موجود از آن مورد تردید و تجدید نظر قرار گیرد. پس تفکر دکماتیسی و جزم‌گرایانه در پذیرش یا انکار آن ناصواب و مردود است.

اگر جامعه مدنی را صرفاً «روش» بدانیم طبعاً تابع دو ویژگی خواهد بود: اولاً خصلت عام و

فراگیر دارد و ثانیاً دارای ماهیت «خنثی» است بنابراین «جامعه مدنی» در ذات خویش ممکن است با فرهنگها و ساختارهای متفاوت و حتی با هر نوع اندیشه دینی یا غیردینی، شرقی و غربی، حق یا باطل، کارآمد و یا ناکارآمد، سازگاری داشته باشد و اینکه عده‌ای در جامعه ما اصرار دارند که هر روشی را در هر جایی و برای هر ملتی، مفید جلوه دهند بدون آنکه در آن روش تجدید نظر نمایند، بی‌شک، جز جزم‌گرایی جاهلانه نام دیگر ندارد، همچنین عده‌ای دیگر که برای توجیه روشها بخواهند همه بستر خودی را متحول کنند، نیز چون یابنده دکمه‌ای می‌مانند که از خیطا کت و شلواری برای آن دگمه بدوزد! از سوی دیگر، قابل تأمل علیرغم آنکه رهیافتهای متعددی جامعه مدنی را مورد کاوش و مطالعه قرار داده‌اند و گستره تاریخی آن به درازای تاریخ تفکر سیاسی تلقی شده و هم اکنون در خود غرب هم پایه‌های مدرنیسم و پست مدرنیسم در عرصه اندیشه و عمل در تحول است، هنوز هیچ توافقی بر سر مفهوم آن ایجاد نشده و مناقشه حتی در جایگاه علمی این مفهوم ادامه دارد که آیا اساساً مربوط به جامعه‌شناسی



سیاسی است یا به فلسفه سیاسی و یا به حقوق؟ و هنوز تکلیف آن با دولت یکسره نشده است که آیا جامعه مدنی، پیش از تکوین دولت بوده و یا مساوی یا متضاد با دولت است و یا اصلاً پس از نابودی دولت، شکل می‌گیرد؟ هنوز در جدیدترین آثار غربی که بانیان جامعه مدنی مدرن هستند با تردید، دیدگاه ارسطو که جامعه مدنی را به مفهوم دولت در مقابل نهاد خانواده مطرح می‌نمود و دیدگاه اصحاب قرارداد اجتماعی (مانند هابز لاک و روسو) که جامعه

مدنی را در مقابل وضع طبیعی مقدم بر جامعه سیاسی، می‌دانستند یاد می‌کنند. هنوز اندیشه‌های چپ که خود در تعارض شدید با یکدیگرند، محل رجوع می‌باشند و می‌دانیم که مارکس معتقد بود جامعه مدنی حوزه روابط اقتصادی و علایق خصوصی طبقاتی و یا روابط زیربنایی است که خارج از حوزه روبنایی دولت است. در مقابل او «انتونیو گرامشی» جامعه مدنی را حوزه روبنایی که در آن دستگاههای ایدئولوژیک به منظور ایجاد هژمونی طبقاتی

عمل می‌نمایند، تعریف می‌نمود. هنوز در دنیای غرب، تفکر آنارشیستی جامعه مدنی را مدینه فاضله‌ای می‌دانند که پس از نابودی دولتها درهای بهشت موعود خویش را فراروی بشریت می‌گشاید بنابراین در چنین وضعیتی در برخورد با چالش‌های موجود در خصوص مفهوم جامعه مدنی و نحوه تحقق آن در کشور ما توجه به نکاتی چند ضروری می‌نماید:

۱- بستر نضج و شکل‌گیری گفتمان جامعه مدنی، کشورهای غربی است اگر چه جامعه مدنی در مالکیت آنها نیست اما بالندگی آن بامبانی و مفروضات آنها توأم بوده است و باید دوباره موبمو مورد بحث قرار گیرد.

۲- در برخورد با مفاهیم نوین غرب، معیار سنجش و ارزیابی را باید روشن کرد که آیا ملاک مقبولیت یک موضوع جدید همچون جامعه مدنی، کهنه یا نو بودن آن، شرقی یا غربی بودن و دینی یا غیر دینی بودن آن است؟ آیا کارآمدی، معیار است؟

۳- در این که گفتمان جامعه مدنی، قابلیت تکرارپذیری و انطباق و ادغام در بستر دینی را دارد نیز هیچ توافقی وجود ندارد.



۴- در پذیرش گفتمان خاصی از جامعه مدنی، چنانچه در انطباق آن بر جامعه، نیاز به جرح و تعدیل و اصلاح باشد آیا باید در روش گفتمانی آن بازنگری کرد و یا همه موجودیت دینی و ملی خود را مورد تردید قرارداد؟ (چنانچه در جامعه ما هم این ایده طرفدارانی دارد.)

۵- در شرایطی که ارتباطات، مرزهای ذهنی ملی را مورد تعدی قرار داده و جهان به سوی نوعی تفاهم فرهنگی می‌رود و تلقی مثبتی در جهان از جامعه مدنی وجود دارد آیا می‌توان با نفی و انکار جزم‌گرایانه به مقابله مطلق با آن برخاست؟ (چنانکه در جامعه ما عده‌ای بر این عقیده‌اند.)

۶- برخورد انفعالی در مقابل مفاهیم و اندیشه‌های غربی، چه در پذیرش، چه در نفی آن نتایج زیان باری در عقب ماندگی یا محو هویت فکری فرهنگی جوامع و انسانهای منفعل دارد.

۷- در انتقال و ترجمه تفکر دیگران، همواره قرائت خاص ناقلان و انگیزه‌ها و علایق شخصی مترجمان دخیل بوده است لذا در طول یک قرن اخیر همواره شوک‌های غیرطبیعی ناشی از

چالش فرهنگهای مغایر، اندیشه دینی را با مشکل مواجه کرده است.

ترجمه تفکر روانکاوی فرویدی، تفکر تکامل‌گرای دترمینیستی داروینی، تفکر الحادی مارکسیستی، ابطال‌پذیری پوپری، و اخیراً هم ایده جامعه مدنی، چالش‌های کسل‌کننده‌ای همراه خود داشته و باعث این تلقی در کشور ما می‌شده که فلان ایده، گویا برای نابودی همه هویت دینی و ملی ما آمده است. تردیدی وجود ندارد که مترجمان این افکار و حامیان بومی آن،

در این فرآیند ناسالم، نقش اساسی دارند و مدت‌ها انرژی بخشی از نیروهای متعهد داخلی مشغول دفاع و سنگربانی در مقابل هجوم (واقعی یا خیالی) می‌کنند و از این رهگذر عده‌ای هم با عصبانیت در مقابل هر نوع تفکری به مقابله برمی‌خیزند. چنانچه در نحوه مواجهه با مفهوم «جامعه مدنی»، اینک برخی با آرامش کامل از بینوتنه «منی» خارج و سحرگهان با سنگریزه‌های خود بر سر شیطان جامعه مدنی می‌کوبند و آن را رمی می‌کنند و با طرح «جامعه دینی» و «جامعه





ولایی، سراسیمه به سوی کعبه صفا و آرامش و به دور از دغدغه افکار الحادی! خاطر خویش را آرام و خیام ایام را به اوتاد دوام برای وصول به کمال مطلوب، از سر می‌گذرانند و در مقابل اینان عده‌ای هم با آغوش باز بی‌محابا با قربانی کردن همه «هویت دینی» خود به پای جامعه مدنی غربی با همه «پیش‌فرضها» و «مبادی» و «مبانی» آن در میقاتگاهها به استقبال آن رفته‌اند و منتظرند تا لباس احرام را پیش از خروج از حرم از تن خویش در آورده و در پوشش جامعه مدرن «جامعه مدنی» درآیند. پیشینه این جریان از مشروطیت آغاز شد و تا امروز نقش وساطت و پیام‌رسانی از دنیای غرب را در ایران بر عهده داشته است. میرزا فتحعلی آخوندزاده «رسماً» «اعتقادات دینی» را به قربانگاه برد، او می‌گفت: «الان در دل فرنگستان وینگی دنیا این مسئله دایر است که آیا عقاید باطله یعنی اعتقادات دینی موجب سعادت ملک و ملت است یا اینکه موجب ذلت ملک و ملت است؟ کل، فیلسوفان آن اقالیم متفقند در اینکه اعتقادات دینی موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص<sup>(۱)</sup>».

آنچه زببندۀ خطاب به این دسته از

روشنفکران که مأموریتی جز «ترجمه زبان حال» غرب ندارند بیان زیبای مولانا است که گفت:

کار جهان هر چه شود کار تو کو بار تو کو  
گر دو جهان بتکده شد آن بت عیار تو کو  
خامش ای حرف فشان در خور گوش خمشان  
ترجمه خلق مکن حالت و گفتار تو کو<sup>(۲)</sup>

بنابراین در میان این چالشهای فکری خرد اقتضای آن دارد که راه افراط و تفریط را وانهاده و در عرصه اندیشه متاع خویش بر سر دست نهاده و به بازار عرضه نمائیم. هر چند رهیافت هنجاری همواره در برخورد با مفاهیم مدرن و بیگانه نوعی احتیاط را پیشه خود می‌کند اما هیچگاه مانع از ورود به این عرصه و آگاهی از تفکرات دیگران و اخذ دستاوردهای مثبت بشری نیست و نگارنده بر این باور است که با حفظ اصول و مبانی دینی، می‌توان «جامعه مدنی» اسلامی با همه ویژگیهای مثبت بشری آن را ایجاد نمود، و شبهات و تشکیکهایی که در خصوص تعارض «جامعه مدنی» با «اسلام» و «ولایت فقیه»<sup>(۳)</sup> و «ارزشهای دینی و اخلاقی» و «حکومت اسلامی» مطرح شده، ناشی از این ایده است که جامعه مدنی را پدیده‌ای تجربی و غیر

انتزاعی با ماهیتی خنثی نمی‌بیند بلکه آن را از تولیدات انحصاری جامعه غربی می‌داند که در مالکیت خصوصی آنهاست و انتقال آن به ضرورت باید با مفروضات و مبانی و مبادی غربیان باشد و تفکیک آن امکان‌پذیر نیست. که البته این مغالطه‌ای بیش نیست.

### راهکارهای تعامل جامعه مدنی و دولت

وقتی بحث جامعه مدنی و دولت بعنوان دو پدیده اجتماعی مستقل پیش می‌آید بیشتر ناظر به دو نوع رابطه متقابل است:

**اول) بازی با حاصل جمع صفر:** به این معنا که هر اندازه حوزه اقتدار دولت بیشتر باشد «جامعه مدنی» محدودتر می‌گردد و بالعکس هر چه حوزه جامعه مدنی وسیعتر باشد دولت کوچکتر می‌گردد.

**دوم) رابطه تعاملی دولت و جامعه مدنی:** سعادت هر ملتی در نظام سیاسی خویش به این است که این دو، مکمل و متمم یکدیگر باشند. دولتی که برخاسته از متن مردم و جامعه مدنی است طبیعی است برای بقای خویش نیاز مستمر به پایگاه اجتماعی و مقبولیت عمومی دارد و از طرفی دولت می‌تواند با فراهم کردن چارچوبهای

قانونی زمینه بقای جامعه مدنی را فراهم نماید و در واقع خاستگاه مشروعیت سیاسی خود را تضمین نماید.

وجود دولتهای غیرمردمی در دو قرن اخیر سبب شده است که نوعی فرهنگ دولت‌گریزی در ذهنیت تاریخی مردم ایران بوجود آید بطوری که وقتی اخیراً «جامعه مدنی» مطرح شد برخی تصور کردند که وجود آن برای ضدیت با دولت است. در اینجا به برخی از راهکارهایی که می‌توانند رابطه تعاملی دولت و جامعه مدنی را گسترش دهند و بالطبع کارایی هر کدام را بالا ببرند اشاره می‌کنیم:

### ۱- نظم و قانون:

فرهنگ توجه به قانون، عامل زمینه‌ساز سامان‌یابی نظام اجتماعی است. در چنین جامعه‌ای، دولت و جاکمیت، مظهر قانونمندی است و برای خود، امتیاز فراقانونی قائل نیست و به تبع آن مردم، سرشت قانونگرایی پیدا می‌کنند و آن را درونی می‌کنند و در روابط اجتماعی بکار می‌گیرند. در چنین جامعه‌ای که قانون بویژه قانون اساسی، حاکم است، قدرت حکومتی مبتنی بر اقتدار و صلاحیت اخلاقی و قانونی و از



مشروعیت برخوردار است. توجیه اخلاقی و قانونی برای اعمال و رفتار خود فراهم می‌تواند. فراهم آورد و مقبولیت عامه آن سبب اطاعت مردم از آن بشود. و براین اساس است که همه نهادهای سیاسی قانونمندانه عمل خواهند کرد و انتظار توقع عمومی نیز بر محور قانون نهادینه خواهد شد و جاری تجمیع خواسته‌ها و انتقال آن به دولت نیز با عنایت به قانون عمل خواهد کرد.

## ۲- گسترش نوع و تکثر در جامعه:

یکی از راهکارهای اساسی در توسعه جامعه مدنی خروج از تمرکزگرایی و یگانه‌گرایی (مونوسم) و ترویج تنوع و تکثر کمی و کیفی احزاب، جمعیتها، انجمنها، اتحادیه‌ها، کمیته‌ها، تنوع آراء و عقاید در جهت مصالح جامعه است در چنین جامعه‌ای قدرت در سراسر جامعه پراکنده می‌شود و مرکز تصمیمگیری نهایی و انحصاری قدرتمندی وجود ندارد و همزیستی مسالمت‌آمیز معتقدان و صاحبان اندیشه آراء و هواداران متعدد در کنار هم امکان‌پذیر می‌شود و دولت محصول این فرایند است که بطور مداوم با آن در تعامل می‌باشد و همه گروهها نسبت به



دولت وفادار هستند و دولت هم برای تضمین آزادی و عدالت صرفاً وظیفه گفتگو با این گروهها را دارد و گروههای تشکیل دهنده دولت از طریق مرابوده و گفتگو با یکدیگر ارتباط دارند نه از طریق دولت. آنچه قابل توجه است اینکه وفاداری افراد به گروههایی است که هویت دینی، صنفی و قومیشان به آنها وابسته است وفاداری به دولت با وساطت این گروههاست. بر این اساس گفته می‌شود جامعه متکثر شبکه‌ای از گروههاست نه افراد و با این منظر است که در این نوع جوامع هم فردگرایی افراطی لیبرالیستی نفی می‌شود و هم ایده وحدت گرایانه دولت مردود است.

### ۳- تصحیح نگرش و فرهنگ سیاسی:

اصولاً فرهنگ سیاسی، حاصل فرهنگ عمومی، ایدئولوژی طبقات حاکم و عملکرد ساختار قدرت سیاسی است و در مقابل هر نوع ساختار سیاسی، نیازمند فرهنگ سیاسی خویش است و یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری جامعه مدنی و رابطه قدرت با نهادهای سیاسی و اجتماعی، فرهنگ سیاسی یک جامعه است که روش و نگرش افراد و نهادهای سیاسی را نسبت







به پدیده قدرت و چگونگی تعامل با آن تعیین می‌کند. بنابراین برای تحقق و توسعه جامعه مدنی باید نگرش فرهنگ سیاسی را نسبت به تحزب و گروه‌بندی و نگرش‌گرایی و تحمل و آزادی و مشارکت سیاسی ثبت کرد.

#### ۴- تحدید ساخت قدرت سیاسی:

آنچه جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند، تحول مربوط به ساختار قدرت سیاسی و چگونگی اعمال حاکمیت در جامعه است. در برخی جوامع، ساخت اقتدار سیاسی دولت، محدود و معین شده است. افراد از استقلال رأی و عمل در تمامی زمینه‌ها برخوردارند و وجود گروه‌های قدرت و نهادهای سیاسی مانند پارلمان، احزاب و انجمنها و اصناف و گروه‌های فشار در جهت تمرکز زدایی قدرت مطرح هستند و این مسأله، موجب می‌شود تا تمایز دولت و جامعه مدنی بعنوان دو طرف ذی‌نفع از قدرت به وجود آید و جامعه مدنی نهادینه شده و توسعه یابد و راه تعامل آن دو هموار گردد.

#### ۵- توجه به ساختار طبقاتی در جامعه:

در ایجاد و توسعه جامعه مدنی، نه تنها

ساختار اجتماعی بلکه تحولات تاریخی مؤثر در پیدایش تضادها و شکاف‌های عمده جامعه را باید در نظر گرفت، گاهی تحولات مقطعی که مربوط به شرایط خاص زمانی نبوده، موجب پیدایش شکاف‌های طبقاتی می‌شود و در شرایطی دیگر ترکیب خاص افراد یک جامعه سبب پیدایش احزاب، گروه‌بندیها و طرز تفکرهای متفاوت می‌گردد لذا طبقه اجتماعی صورت‌بخش ایدئولوژی سیاسی و احزاب در یک جامعه است و می‌توان اذعان کرد که طبقه اجتماعی مربوط به ساختار اجتماعی یک جامعه است همانطوری که «برینگتون مور» معتقد است یکی از دلایل مهم ظهور دموکراسیهای غربی در مقایسه با حکومت‌های خودکامه استقلال برخی از گروه‌ها و طبقات از نفوذ حکومت مرکزی و مطرح شدن حق مخالفت و مقاومت در برابر آمریت ناعادلانه در کشورهای غربی و نبود این دو اصل در دیگر کشورها بوده است.<sup>(۴)</sup> بنابراین یکی از راه‌های ایجاد و توسعه جامعه مدنی تقویت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و جلوگیری از استحاله آنها در دولت است که این نیز به نوبه خود دولت را تقویت می‌کند.

۱- ایجاد روحیه تحمل و تسامح:

یکی از لوازم ایجاد جامعه مدنی بالا بردن روحیه تحمل دولتمردان و شهروندان است لذا روابط براساس رقابتی سالم انجام می‌گیرد و نوعی تعادل مثبت و سازنده و اجتناب از درگیری جامعه سوق می‌دهد. و طبیعی است که وجود این روحیه در جامعه یکی از لوازم حیات اجتماعی است و از آن گریزی نیست و انسان می‌تواند تقید و تعهد اعتقادی خود را نیز حفظ نماید، البته حوزه و حدود تسامح در یک جامعه دینی باید تبیین و تعریف شده باشد.

### قانون اساسی، مثلث جامعه مدنی، اسلامیت و جمهوریت

امروزه برای کشف مفاهیم محوری و خطوط اساسی هر نظام سیاسی ابتدا به سراغ قانون اساسی می‌روند زیرا در آنجاست که راهبردهای ملی و رویکردهای هنجاری یک ملت تجلی پیدا می‌کند و در آنجاست که پایه‌های بنیادین حکومت طرح‌ریزی شده است و معمولاً سنگ بنای قانونی چهار محور اساسی گذاشته می‌شود تا هم ساختار قدرت را مشخص نماید و هم چگونگی رابطه حاکمان با شهروندان معین بشود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سبکی بسیار بدیع این چهار محور یک مرتب که بقای هر ضلع در تعامل با اضلاع دیگر قابل تأمین است بوجود آمده است به این معنا که با اولین محور یعنی «خاستگاه مشروعیت در جمهوری اسلامی، ضلع «اسلامیت» شکل گرفته است و با محور دوم و سوم یعنی «چگونگی تحصیل و اعمال قدرت در جمهوری اسلامی» ضلع «جمهوریت» ایجاد شده است و با محور چهارم یعنی «چگونگی تحدید قدرت در جمهوری اسلامی» ضلع «جامعه مدنی» پی‌ریزی گردیده است. با پیش‌بینی که در ساختار قانون اساسی شده است «تثلیت» فوق در عین «کثرت» به یک پیوستگی هنجاری و کارکردی ختم می‌شود. اسلامیت در کنار جمهوریت و مردم و نهادهای مردمی در ساختار و قالب حکومتی «جمهوری اسلامی ایران» جامعه عمل پوشانده است. در اینجا محورهای چهارگانه را با عنایت به ضلعهای مربوطه در قانون اساسی بصورت اجمالی مطرح می‌نمایم:

۱- مبنای مشروعیت در جمهوری اسلامی

اولین اصل اساسی در تحلیل ساختاری هر





حکومتی این است که حاکمان سیاسی قدرت خود را از کجا بدست آورده‌اند؟ آیا متکی به اراده ملی است و یا از منابع دیگری؟ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش دو مبنای همسو و هماهنگ بر دو پایه اساسی اتکاء به «آراء عمومی» و اعتقاد به «مبنای ارزشی» تکیه شده است. در اصل اول قانون اساسی در مورد نفس حکومت آمده است: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن... با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد.»

این اعتقاد دیرینه که همانا «اسلامیت» است در اصل دوم قانون اساسی به تفصیل بیان شده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بنیان قوانین. ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا. ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح. ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب

اسلام. عکرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.»

اتکاء جمهوری اسلامی به آرای عمومی در اصل ۶ چنین بیان شده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود» و در اصل ۵۶ حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت که خداوند به انسان داده است، مطرح گردیده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.»

### ۲- چگونه تحصیل قدرت در جمهوری اسلامی

مهمترین سؤالی که در این بحث مطرح است اینکه زمانداران در جمهوری اسلامی آیا به وسیله انتخابات آزاد و دموکراتیک برگزیده می‌شوند و یا از راههای دیگری زمام امور را بدست می‌گیرند. در اصل ششم قانون اساسی می‌گوید «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان

مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی...؟! موارد همه‌پرسی در اصول ۱-۶-۵۹-۹۹ و ۱۲۳ آمده است و در اصل ۱۰۷ در مورد نحوه انتخاب مردمی رهبری در جمهوری اسلامی آمده است: «پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه‌الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند. تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است... رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»

در اصل ۱۱۱ در مورد عزل رهبری آمده است «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد» و اما در مورد انتخابات ریاست جمهوری اصول ۱۱۴، ۱۱۹ و ۱۲۰ ناظر به آن

هستند. در اصل ۱۱۴ می‌گوید «رئیس جمهور برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بلامانع است» در مورد مجلس شورای اسلامی و کلاً قوه مقننه که شورای نگهبان را هم شامل می‌شود اصول ۶۲ تا ۹۹ متکفل بیان نحوه انتخاب و شرح وظایف آنهاست در اصل ۶۲ آمده است:

«مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد» و در اصل ۶۴ برای اقلیتهای مذهبی مثل زرتشتیان و کلیمیان و مسیحیان آشوری و کلدانی و ارمنی حق انتخاب نماینده را به رسمیت شناخته است.»

ترس از تمرکز قدرت عده‌ای از حقوقدانان را واداشت که علاوه بر نظریه تفکیک قوا به نوعی تجزیه و توزیع قدرت محلی نیز معتقد شوند و در این راستا شوراها، شهر و روستا و استان مطرح شد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به رسمیت شناخته شده است و در اصل ۱۰۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی،





بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی بنام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

بنابراین در جمع‌بندی این محور می‌توان به این نتیجه رسید که در جمهوری اسلامی کسب قدرت و حاکمیت ناشی از اراده عمومی است و طبق قانون اساسی هیچکس و هیچ گروهی بدون اتکاء به آراء عمومی حق حکومت کردن ندارد و راه کسب حکومت هم در انتخاب مردم می‌باشد که به صورت مستقیم در قالب انواع انتخابات، و همه پرسی و یا به صورت غیرمستقیم از طریق نمایندگان آنها اعمال می‌شود.

### ۳- زمانه‌داران چگونه حکومت می‌کنند

پذیرش اصل حاکمیت ملی و تن دادن به شیوه انتخابی دو مبنای اساسی برای تثبیت جمهوری اسلامی و روی کار آمدن قانونمند رهبران سیاسی بود. علاوه بر آن در هر حکومت جمهوری لازم است نحوه حکومت کردن براساس

مبانی دموکراتیک باشد به این معنا که قدرت در انحصار فرد و یا افراد خاصی نباشد بلکه نمایندگان ملت متعدد باشند تا همه دست‌ها و طبقات اجتماعی بتوانند در حکومت نماینده داشته باشند و این تقسیم کار و توزیع قدرت موجب می‌شود تا از وقوع دیکتاتوری جلوگیری بشود و این اصل بسیار مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است با تعاریفی که از نهادهای حکومتی شده و شرح وظایف آنها و رابطه آنها با یکدیگر و مردم مشخص گردیده، ترکیب حکومت بخوبی معلوم می‌باشد.

در اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

### ۴- چگونگی تحدید قدرت در جمهوری اسلامی

از آنچه گذشت، این نتیجه بدست آمد که در حکومت جمهوری قدرت حقیقی از آن مردم است و این قدرت نباید در دست یک فرد و یا

گروهی متمرکز بشود. طبیعی است که صاحبان واقعی قدرت بر نیروی نمایندگان خود مسلط باشند و نظارت آنها بهترین راه اعمال دموکراسی و تحقق بخشیدن به حکومت مردم بر مردم باشد. بر این اساس در نظام جمهوری اسلامی برای محدود کردن قدرت رهبران سیاسی علاوه بر تحدید زمانی مکانیسم‌هایی را نیز پیش‌بینی کرده است که به دو نوع از آن اشاره می‌شود.

#### الف) مکانیسم‌های دولتی:

این دسته از مکانیسم‌ها در درون ساختار سیستم تعبیه شده‌اند و نقش نظارتی خود را به صورت قانونمند انجام می‌دهند که در اینجا به هشت نوع از آن اشاره می‌شود:

#### ۱- ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران:

با توجه به اصل ۵۷ که قوای سه‌گانه را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت می‌داند بالاترین و قوی‌ترین مکانیسم تحدید قدرت زمامداران اجرایی، تقنینی و قضایی در کشور رهبری می‌باشد در اصل ۱۱۰ بخشی از وظایف نظارتی رهبر به این صورت آمده است:

— تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری

اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

— نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

— نصب و عزل و قبول استعفاء: الف) فقهای

شورای نگهبان، ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه،

ج) رئیس سازمان صدا و سیما، جمهوری

اسلامی ایران، د) رئیس ستاد مشترک، ه)

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و)

فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

— حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

— حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل

نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

— عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن

مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به

تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس

شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس

اصل ۸۹.

#### ۲- مجلس شورای اسلامی:

در اصل ۷۶ آمده است که مجلس شورای

اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور

را دارد و در اصل ۹۰ می‌گوید هر کس شکایتی از

طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قضائیه داشته





باشد می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

### ۳- دیوان محاسبات کشور:

اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی از نهادی با این عنوان یاد کرده‌اند که زیر نظر مجلس شورای اسلامی است «دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و املاک مربوطه را برابر قانون جمع‌آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌نماید. این

گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود.»

### ۴- دیوان عدالت اداری:

برای رسیدگی بر اجرای صحیح قوانین در سازمانهای دولتی و رسیدگی به تظلمات و شکایات مردم این دیوان بوجود آمده است و ابزاری است در اختیار مردم تا بتوانند منافع خود را جمع و خواسته‌هایشان را بیان کنند. در اصل ۱۷۳ آمده است «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.»

### ۵- دیوان عالی کشور:

اصل ۱۶۱ قانون اساسی هدف از تشکیل این دیوان را چنین معرفی می‌کند: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی وانجام مسئولیتهایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه

تعیین می‌کند، تشکیل می‌گردد.

حجة الاسلام سید محمد خاتمی هفتمین رئیس جمهور اسلامی ایران نقش نظارتی خود را در اجرای قانون اساسی باتشکیل هیئت فوق اعمال کرد.

#### ۶- سازمان بازرسی کل کشور:

نهاد دیگری که در اصل ۱۷۴ آمده است، همین سازمان می‌باشد که «براساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی به نام، «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون تعیین می‌کند.

#### ب) مکانیسم‌های غیر دولتی

این دسته از عوامل نظارتی برای تحدید قدرت و حسن اجرای قوانین پذیرفته شده بیرون از ساختار سیستم سیاسی هستند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۷- بازرسی ویژه نهاد ریاست جمهوری:

رئیس جمهور برای اطمینان از حسن اجرای امور در صورت لزوم نظیر نظارت بر انتخابات از چنین تشکیلاتی می‌تواند بهره بگیرد.

#### ۱- رسانه‌های گروهی:

در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه متخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد.» و در اصل ۱۷۵ می‌گوید «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.»

#### ۸- هیئت پیگیری و اجرای قانون اساسی:

براساس اصل ۱۱۳ رئیس جمهور پس از مقام رهبری عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد.

۲- احزاب، گروهها و جمعیتها و انجمنهای صنفی، دینی و سیاسی:

در اصل ۲۶ قانون اساسی می‌گوید: احزاب،





جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی اقلیتهای دینی شناخته شده، آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

مکانیسم‌های فوق هر کدام به تناسب خود می‌تواند در تحدید قدرت سیاسی زمامداران مؤثر باشد.

### ۳- اجتماعات و راهپیمائی‌ها:

در اصل ۲۷ قانون اساسی می‌گوید تشکیل اجتماعات

و راهپیمائی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مختل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱- ولایتی، علی‌اکبر، مقدمه فکری نهضت مشروطیت، ص ۴۲

۲- دیوان شمس تبریزی، ص ۸۰۴

۳- سخنرانی نگارنده در مورد «عدم ضدیت جامعه مدنی با ولایت فقیه» در همایش «جامعه اسلامی و قانون‌گرایی» در دانشگاه شهید چمران اهواز - روزنامه خبر دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ و همچنین سخنرانی و مقاله با عنوان «مؤلفه‌های جامعه مدنی در اندیشه اسلامی» در همایش «جامعه مدنی و اندیشه دینی» در دانشگاه علوم پزشکی شیراز.

۴- سریع القلم، محمود، توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، ص ۱۲

### ۴- شوراهای کارگری:

در اصل ۱۰۴ قانون اساسی آمده است «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها، ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند اینها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل

می‌شود.»

## منابع

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸
۲. رحیمی، مصطفی، اصول حکومت جمهوری، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸
۳. دوورژه، مورس، رژیم‌های سیاسی، ترجمه ناصر صدرالحفاظی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۲۸
۴. ولایتی، علی‌اکبر، مقدمه فکری نهضت مشروطیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
۵. مهاجر، محسن، مؤلفه‌های جامعه مدنی در اندیشه اسلامی، همایش جامعه مدنی و اندیشه دینی، شیراز ۷۶
۶. مهاجر، محسن، درآمدی بر جامعه مدنی در اندیشه سیاسی فارابی، همایش جامعه اسلامی و قانونگرایی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۷
۷. مهاجر، محسن، روزنامه خبر، ۱۳۷۷/۲/۱۴
۸. مهاجر، محسن، مقاله «چالشهای نظری نخبگان فکری سیاسی ایران در باب جمهوریت» در مجموعه مقالات «جمهوریت و انقلاب اسلامی» سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی